

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال سوم، شماره پنجم، پاییز ۱۳۹۰

سال سوم، شماره ششم، بهار ۱۳۹۱

نقش اسطوره‌ها در هویت ملی و ملت‌سازی: مورد ایران*

(علمی - پژوهشی)

دکتر بهادر امینیان

عضو هیأت علمی دانشکده روابط بین‌الملل وزارت خارجه

سارا مشهدی

کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای

چکیده

مقاله حاضر بر آن است تا با بازنمایی نقش اسطوره‌های سیاسی در هویت ملی و ذکر مصادیقی از کاربست آن در راستای ملت‌سازی، به این پرسش پاسخ دهد که چگونه اسطوره‌ها می‌توانند هویت جمعی، ملی و سیاسی یک ملت را صورت بخشند و به انسجام و یکپارچه‌سازی یک ملت کمک کنند و پروسه/ پروژه ملت‌سازی را در مسیری مشخص و موافق با مبانی اندیشه‌ورزی سیاسی آن جامعه هدایت نمایند و همچنین این مقاله می‌کوشد تا نقش اسطوره‌ها را در جامعه ایران مشخص نماید. در ادامه، نمونه‌هایی موفق از به‌کارگیری این اساطیر در بنیان‌های هویت ملی نیز بازتوضیح داده می‌شود و تأثیرات اسطوره در جامعه ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: اسطوره سیاسی، ملت‌سازی، هویت، هویت ملی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۲/۵ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۱/۴/۱۹

نشانی پست الکترونیک نویسنده: bahaminian@hotmail.com

sara_mashhadi2003@yahoo.com

مقدمه

اسطوره، روایت مورد پذیرش مردم از ریشه و بنیان جوامع و ملت‌ها و بیانگر نحوه شکل‌گیری جهان امروز، رفتار، آداب و سنن است و در بسیاری از موارد، با بنیان‌های مذهبی پیوند عمیقی دارد. اسطوره، مدل رفتار انسان‌ها و جوامع را شکل می‌بخشد و بر نهادها و ساختار آنها تأثیر می‌گذارد و از طریق ایجاد تقدس، برای رفتار و سنن، مشروعیت ایجاد می‌کند و در نوع مذهبی آن، با جداسازی انسان از وضعیت کنونی و پیوند دادنش با گذشته‌ای معنوی، نوعی تجربه دینی به ارمغان می‌آورد. شخصیت‌های اسطوره، موجوداتی فراطبیعی‌اند و اساطیر، کار خلاق آنان را باز نمایانده و قداست یا فراطبیعی بودن اعمال آنها را عیان می‌سازند.

پرسش اصلی مقاله حاضر، آن است که چگونه اساطیر با شکل دادن به هویت هر جامعه‌ای، فرایند شکل‌گیری هویت ملی را در مسیری مشخص و موافق با مبانی اندیشه‌ورزی سیاسی آن هدایت می‌نمایند؟ پاسخ به این سؤال، تشریح مفهومی به نام اسطوره سیاسی و بازنمایی نقش آن به‌عنوان یکی از بنیان‌های سازنده هویت جمعی و ملی است که شناسنامه هر ملتی به حساب می‌آید. در واقع، اسطوره با ایجاد پلی میان گذشته شکوهمند و آینده آرمانی، گروه‌های مردم را در این ایده که به کلیت واحدی به نام ملت تعلق دارند و از آینده مشترکی برخوردار هستند، متفق می‌سازد. این اتفاق آرا که از طریق کارکرد اسطوره حاصل می‌آید، نقش تعیین‌کننده‌ای در ایده ملت و فرآیند ملت‌سازی دارد. داستان قهرمانی‌های شخصیت‌های تاریخی اساطیر، بدل به وظیفه مقدس یک ملت می‌گردد و شکاف‌های نسلی را در جوامع کهن تر پر می‌نماید. در ایران معاصر، این ایده با نام اسوه مطرح می‌شود که نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به هویت ایرانی داشته است و به‌ویژه در دوران دفاع مقدس و شکل‌گیری اسطوره‌های دفاع و استقامت، قابل پیگیری و بررسی است.

اسطوره‌ها، به‌ویژه در ابعاد سیاسی‌شان، عموماً به ابزاری برای معنا دار نمودن فرهنگ سیاسی جوامع بدل گردیده و در پروسه/ پروژه ملت‌سازی، به‌عنوان نمونه‌های متعالی و الگوواره برای نسل‌های آینده به نمایش گذاشته می‌شوند. آنچه در این میان اهمیت می‌یابد، نحوه بهره‌گیری از اساطیر در ساخت هویت

نشریه ادبیات پایداری / ۲۹

ملی و به تبع آن، مفهوم بخشیدن به ارزش‌های سیاسی مدنظر نخبگان برای شکل دادن به نگرش مردم یک کشور است؛ بنابراین، در فرآیند شکل‌گیری یک ملت، اسطوره به صورت طبیعی (و در مواردی تعمدی) نقش تعیین‌کننده‌ای پیدا می‌کند.

در مورد اساطیر منابع متعددی به زبان فارسی و همچنین سایر زبان‌ها موجود است. البته باید توجه داشت که آثار فارسی موجود، بیش از هر چیز، ترجمان آثار متعدد دیگر اندیشمندان در این زمینه هستند اما از جمله اصلی‌ترین منابع در زمینه اسطوره‌ها، آثار ناصر فکوهی است که خصوصاً در زمینه نقش اساطیر در شکل‌دهی به ایدئولوژی‌های معاصر، چون فاشیسم، نگاشته شده‌اند و در بعد ملی، به بررسی رد پای اساطیر در سنن ملی ایرانی، چون نوروز و تقویم می‌پردازند. علاوه بر این، در آثار غیر فارسی نیز نوشته‌های ژوزف کمپل، اسطوره‌شناس معاصر، بیش از هر اثر دیگری مطمح نظر قرار دارد که عموماً با نگاهی به ادوار تاریخ معاصر، به بررسی نقش اسطوره‌ها در شکل‌گیری هویت می‌پردازد اما در زمینه هویت، قومیت، هویت ملی و آثار مترتب بر ملت‌سازی، آثار فراوانی موجود است که از نگاه‌های مختلف، خصوصاً سازه‌انگاران به بررسی این مفاهیم پرداخته‌اند که آثار حمید احمدی و همچنین آنتونی اسمیت در این زمینه از اهمیت برخوردار است. همچنین در مورد شاهنامه و تأثیر آن بر هویت ملی نیز پژوهش‌هایی انجام شده است؛ از جمله (منشادی: ۱۳۸۹) و (منصوریان: ۱۳۸۸) که تا حدودی می‌تواند به موضوع بحث ما نزدیک باشد ولی مفهوم مورد نظر این مقاله از اسطوره، خاص‌تر و جزئی‌تر محسوب می‌گردد.

اما تأثیر اسطوره‌ها بر شکل‌گیری هویت جمعی و به‌ویژه نقش و تأثیر آنها در شکل‌گیری هویت ملی، موضوع جدیدی است که تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است. در این مقاله می‌کوشیم تا ضمن بررسی این مفهوم، به این سؤال پاسخ دهیم که اسطوره چه نقشی در هویت ملی و همچنین فرآیند ملت‌سازی دارد و در پاسخ به این سؤال، تلاش می‌کنیم تا تمرکز بیشتری بر بحث پیرامون ایران داشته باشیم و این مسئله را در مورد ایران به سنجش بگیریم. فرضیه ما در این مقاله، آن است که اسطوره، نقش مقومی در فرآیند شکل‌گیری و تحول هویت ملی دارد و در مورد ایران باید به نقش اسوه‌ها در هویت ایرانی دقت نمود.

اسوه، مفهومی بومی و قرآنی است که در این مقاله به کار گرفته می‌شود. اسوه به معنای الگو و چیزی است که بدان تأسی باید جست و مانند آن عمل باید کرد؛ مانند خوبی نیک و صفاتی که در رسول خدا خواهد بود. (شعرانی، ۱۳۸۸: ۳۸) همانگونه که مشخص است، در اسوه عمدتاً صفات مثبت و پسندیده الگو قرار می‌گیرد و در موارد مثبت، همان کارکردهای اسطوره در سایر فرهنگ‌ها را داراست. این مسئله می‌تواند زمینه‌های طرح این موضوع را در مجامع علمی دانشگاهی فراهم سازد و همچنین امید داریم که زمینه بهره‌گیری از این بحث، در مراکز تصمیم‌گیری و سیاستگذاری فرهنگی کشورمان فراهم آید.

لازم به توضیح است که هر چند ملت ایران، تاریخی به قدمت تاریخ دارد و از هویت ملی غنی و ریشه داری برخوردار است، با توجه به خصوصیت پویا و در مواردی سیال هویت ملی، مفهوم ملت‌سازی همواره در مورد همه ملت‌ها و از جمله در مورد ایران نیز صدق می‌کند و حتی در مورد بسیار غنی و ریشه دار ایران نیز این مفهوم، همواره در حال شدن، تغییر، عمق‌یابی و یا حتی سوء استفاده است؛ بنابراین، مفهوم ملت‌سازی در مورد ایران نیز باید مورد دقت و بررسی مدام قرار گیرد تا از خطرات فرارو در امان باشد. در این چارچوب است که مسئله ملت‌سازی و هویت ملی، با مفهوم پایداری نیز پیوند می‌خورد و آن را باید در همین چارچوب مورد بررسی قرار داد.

چارچوب مفهومی و نظری

هر چند اسطوره کاربرد بسیار گسترده‌ای در تاریخ و شئون مختلف هر ملتی ایفا می‌نماید، در زبان فارسی کمتر از ابعاد نظری و مفهومی مورد بررسی قرار گرفته است. «اسطوره که در زبان‌های اروپایی (myth) خوانده می‌شود، به مثابه تاریخ مقدسی است که حکایت از راز آفرینش می‌کند و منشأ ازلی هر آیین، هر پندار و کرداری است که در زمان آغاز اساطیری، یک بار برای همیشه به وقوع پیوسته و از آن پس، به صورت «نمونه» درآمده است؛ یعنی نمونه‌ای که خط مشی انسان‌ها و مراسم آیینی و عبادی آنها را تنظیم می‌کند و به آنها اعتبار می‌بخشد.» (شایگان، ۱۳۷۱: ۱۰۳) در واقع، «اسطوره به معنی سخن و خبر راست، یا

جستجوی راستی است.» (کزازی، ۱۳۷۲: ۲). می‌توان اسطوره را نظام رابطه‌ای دانست که در فضای بین صورت، مفهوم و معنا شکل می‌گیرد؛ به این معنا که در اسطوره، مفهوم، در صورت اخلال می‌کند و به معنا پیوند می‌خورد. اسطوره‌ها واقعیت را دستکاری می‌کنند و هرچند که در ظاهر، واقعیت دارند و گویای حقیقتی هستند، در واقع، چیزی جز یک نظام نشانه‌ای نیستند که باید برملا شود. آنها تاریخ را به طبیعت بدل و امر تاریخی، جزئی و منفرد را طبیعی، جهانی و جاودانه معرفی می‌کنند و فهم مخاطب، خواننده و مصرف‌کننده را با سازوکار جاودانگی و طبیعی‌سازی تغییر می‌دهند. (بارت، ۱۳۷۵: ۴۵)

نظریه‌سازهانگاری نیز ضمن تأکید بر ابعاد گفتمانی و تأثیر مسائل فرهنگی بر شکل‌گیری ذهنیت‌ها و هویت‌ها و همچنین ساخت بین‌الذهانی هویت، بر نقش اسطوره در شکل‌دهی به تصورات و محصول نهایی این فرآیند، یعنی هویت، تأکید دارد. بر این اساس، اسطوره از طریق حفظ و انتقال مفاهیم مشترک و مؤثر که نقشی فرا انسانی دارد، در تعریفی که انسان‌ها از خود و پیوندهای خود دارند، نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کند؛ این تداوم تعریف مشترک از هویت خود و تسری آن در سطح جامعه، زمینه‌های لازم برای هویت جمعی و ملی را فراهم می‌سازد.

یکی از خصایص اسطوره، این است که در آن، همچون مدینه فاضله، بشر دنیایی برتر و بالاتر از این دنیا می‌جوید. در واقع رؤیا، اسطوره فرد آدمی و اسطوره، رؤیای قوم و ملت است. از طرف دیگر و در نگاه برگسون، لایه‌ای از غریزه اجتماعی که در اطراف هوش انسان باقی مانده است، هوش را وامی‌دارد تا شبیح خدای شهر را بسازد و انسان را از فرو رفتن در خود و بریدن از اجتماع باز دارد و به این ترتیب، زندگی اجتماعی را از خطر انحلال نجات دهد. انسانی که با یقین به مرگ، دیوانه‌وار به سوی یأس پیش می‌رود، ناگهان با دخالت غریزه، بی‌مرگی و جاودانگی را در تصورات ادراکی خودش شکل می‌دهد و بدین گونه، تخیل به کار می‌افتد و در اطراف تصورات ادراکی، اساطیر را با اشکال متعدد جان می‌دهد. (برگسن، ۱۳۵۸: ۱۲۴)

در واقع اسطوره‌ها که عینی شدن تجربه اجتماعی بشرند و در شکل آرزوهای جمعی یک قوم یا ملت ظاهر می‌شوند (کاسیرر، ۱۳۶۲: ۱۵)، همیشه در پی سؤال

ناخودآگاه جمعی یک ملت از محیط پیرامونش شکل یافته‌اند و در هر اقلیمی که باشند، ریشه در وجود افراد آن سرزمین دارند که به حیات خود ادامه داده‌اند؛ بنابراین، تاریخ‌های ملی همیشه عناصری از اسطوره‌ها را دارا هستند، به طوری که تحولات را به روش خود تفسیر می‌کنند، به برخی از تحولات شاخ و برگ می‌دهند و از اهمیت برخی می‌کاهند.

اما در نگاه مدرن به اسطوره‌ها، عنصر اصلی که مورد توجه قرار گرفته، ماهیت الگووار آنها برای ساخت و جهت‌دهی به هویت مدرن جوامع در حال شکل‌گیری است. چنان‌که به پندار «سورل»، یکی از کاراترین ابزارها برای نفوذ بر یک اجتماع، آن است که تصویرهای خلاصه شده و ساده شده‌ای از یک آینده فرضی یا یک گذشته افسانه‌ای به آن اجتماع عرضه شود تا احساسات، جهت بگیرند و آن جمع، به سوی فعالیت رانده شوند. به این ترتیب، فقط تا آن اندازه که می‌توان اسطوره‌هایی مورد پذیرش مردم به وجود آورد، می‌توان آنان را وادار به فعالیت کرد. (سورل، به نقل از کاسیرر، ۱۳۶۲: ۹۸) اسطوره‌هایی که بدین‌گونه مشخص شده‌اند، گونه‌هایی از مسلک‌های ساده شده، یا به بیان بهتر، تصویرهایی هستند که به شکل موضوع‌های محض و ناگهانی درآمده‌اند. به تدریج که جریان این اسطوره‌های ساختگی بتوانند در هماهنگی با اسطوره‌های سنتی، درونی شوند، نیروی بزرگ‌تری به دست می‌آورند. این اسطوره‌های اجرایی، به همان اندازه که قادر به ایجاد نهضت‌های انقلابی هستند، می‌توانند به حفظ نظام مستقر نیز یاری برسانند. از اینجاست که نقش اسطوره‌ها در هویت‌سازی نوین روشن می‌شود.

تجزیه و تحلیل نقش اسطوره

یکی از مهم‌ترین مباحث در هویت‌سازی، نقش کارکردی اسطوره‌ها در ساخت هویت است. برای درک ارتباط فزاینده این دو عنصر با یکدیگر، ابتدا باید کارکردهای ساختی اسطوره‌ها را در نظر گرفت؛ به این ترتیب که اسطوره‌ها توجیه‌گر اعمال هستند. علاوه بر این، ویژگی عمده «پنهان‌کاری» دارند؛ یعنی اسطوره‌ها واقعیت را مخفی می‌کنند تا آن را بهتر بقبولانند و در عین حال، می‌توانند بیانگر واقعیات نیز باشند. این کار به وسیله اسطوره‌ها، به گونه‌ای ساده و

در قالبی نمادین و نمایش گونه انجام می‌گیرد تا آنها را دست‌یافتنی‌تر و چشمگیرتر نماید. از طرف دیگر، اسطوره‌ها، روایت پدیده‌هایی هستند که در دوران گذشته وجود داشته یا به وجود آمده‌اند. اسطوره‌ها احیا می‌شوند و مورد حفاظت قرار می‌گیرند و با پدیده‌هایی ارتباط می‌یابند که قرار است در آینده به وجود آیند؛ از این رو، اسطوره‌ها برای تشویق انسان‌ها به تسریع در پذیرش این پدیده‌های نوین، احیا می‌شوند. اسطوره‌ها علاوه بر اینکه بیانگر شرایط اجتماعی مخاطبان خود هستند و تجربه آنها را منسجم‌تر ارائه می‌کنند، به آنها نیز کمک می‌کنند تا دنیایی را که در آن زندگی می‌کنند، درک نمایند و در واقع، این کار را از طریق قادر ساختن مخاطبان برای مشاهده شرایط کنونی خود، به‌عنوان حادثه‌ای فرعی در یک نمایش پیش‌رونده انجام می‌دهند.

در اینجا باید میان اسطوره به معنای عام آن و اسطوره‌های سیاسی در شکل مدرن و خاص آن، تفاوت قائل شویم. اسطوره‌های سیاسی برخلاف اسطوره‌های عموماً ابتدایی، حاصل ناخودآگاه جمعی اقوام نیستند، که محصول ذهن خودآگاه ایدئولوگ‌ها یا متفکران سیاسی نظام‌های سیاسی مدرن‌اند. اگر وجه زبانی و استوار بر تخیل اسطوره را در نظر بگیریم، باید بگوئیم در نظام‌های سیاسی و گاه توتالیترا، اساطیری که قرار است وظیفه بسیج مردم (یا به عبارت بهتر، توده‌ها) را در راه آرمان‌های حکومت برعهده داشته باشند، باید نقشی سمبلیک ایفا کنند تا در حوزه‌های اجتماعی تأثیرگذار باشند. هنگامی که اسطوره را در ارتباط مستقیم با تحکات اجتماعی بدانیم و بپذیریم که ریشه تحکات احساسی توده‌ها در ناخودآگاه اسطوره‌ای آنها جای دارد، می‌توانیم تأثیر کارکرد اسطوره بر هویت جمعی و سیاسی آنها را مشاهده کنیم.

اشاره کردیم که در ساخت هویت جمعی و سیاسی یک ملت، یکی از مهم‌ترین عناصر که گاه نقش ناخودآگاه نیز ایفا می‌کند، اسطوره است. حال باید دانست که هویت و در معنای دقیق‌تر آن هویت ملی و جمعی، چیست و از چه عناصری ساخته شده است؟ هویت را می‌توان فرآیند پاسخ‌گویی آگاهانه هر فرد یا ملتی به پرسش‌های خود از گذشته و حال دانست؛ به این معنا که چه کسی بوده است و اکنون چه کسی هست و چیست؟ در واقع، هویت ریشه در ادراک فرد از

خود دارد. این خود یا فرد در فرایند اجتماعی شدن، با اتخاذ دو موضع تشخیص و تمایز، هم از دیگران شناخته و تمیز داده می‌شود و هم او را قادر می‌سازد تا به طرز مدوام در نسبت و پیوند با دیگران، به بازشناسی دست زند. (کوئن، ۱۳۷۳: ۱۰۹) معیارهای معرف هویت عبارتند از ۱- استمرار در طی زمان و ۲- متمایز بودن از دیگران که هر دو عناصر اساسی هویت ملی نیز هستند. تداوم، برخاسته از مفهوم دولت به‌عنوان نهادی است که به لحاظ تاریخی، ریشه دوانده و به سمت آینده در حرکت است. افراد، این تداوم را از طریق مجموعه تجربیاتی که در گذشته پدید آمده‌اند و زیر چتر یک معنای مشترک متحد گردیده‌اند، درک می‌کنند و فقط «خودی‌ها» از آن آگاهند. به همین ترتیب، تمایز از دیگران هم، از آگاهی از تشکیل یک اجتماع یا یک فرهنگ مشترک و وابستگی آن به سرزمینی یکپارچه ناشی می‌شود و هر دو عنصر، منجر به تمایز میان «اعضا» و «غریبه‌ها»، «بقیه افراد» و «افراد متفاوت» می‌گردد (مونتسرات، ۱۹۹۶: ۷۳) و این، همان هویت جمعی است که در آن، رابطه میان خود و دیگری، به نتیجه منطقی هم‌ذات‌انگاری یا یکسان‌انگاری انجامیده است. یکسان‌انگاری که خود یک فرایند ادراکی است که در درون جامعه، تمایز میان خود و دیگری را از میان برده و در نهایت، افراد از آن فرامی‌گذرند. (ونت، ۱۳۸۴: ۳۲۷)

در حقیقت، در گذر زمان، با ایجاد دولت و قرار گرفتن آن در مرکز ثقل اجتماع جدید سیاسی یا همان جامعه مدرن، فضای شکل‌گیری این جامعه در راستای خواست‌های دولت هم ایجاد گردیده که یکی از آنها، ایجاد حس وفاداری به دولت یا به عبارت دیگر، کسب مشروعیت توسط دولت برای انجام برخی اقدامات بوده است. مهم‌ترین ابزار ایجاد این حس وفاداری، خلق مفهومی به نام هویت ملی است که پیشتر وجود نداشت. خلق و تعریف این مفهوم جدید، هم عینی و هم از طریق صور ذهنی انجام گردیده است؛ به این معنا که دولت‌ها با ایجاد شبکه قدرت، فضایی را به وجود می‌آوردند که در آن، هویت ملی به صورت مدوام، از طریق ابزارهایی چون دانشگاه، مدرسه و رسانه باز تولید یا به عبارت دیگر، روایت شود. (فیلمن، ۱۹۸۰: ۲۴۸)

این هویت ملی شکل یافته، به تدریج اقوام را به جمع مشترکی تبدیل می‌نماید

که افراد با فرهنگی مشترک در آن به سر می‌برند و دنیایی از معنا را به وجود می‌آورند و به جرأت می‌توان گفت که یکی از ریشه‌ای‌ترین عناصر این معانی، درک مشترک از اسطوره‌ها، به مثابه گذشته‌تصویر شده، سنتی برای زندگی امروز و طرحی پایدار برای آینده پیش‌روست.

کارکرد اسطوره‌ها در شکل‌دهی به هویت فردی و ملی

آنچه در اسطوره‌شناسی سیاسی، همواره موضوع بررسی است، به وجود آمدن یک قدرت سیاسی در شکلی نمادین است که گذار از حالت پریشانی و هرج مرج که هاویه^۱ خوانده می‌شود، به سمت نظم را که در شکل اسطوره‌ای خود، نظم کیهانی نامیده می‌شود،^۲ باز می‌نماید. درحقیقت، حرکت از هرج و مرج به سوی ترتیب و تعریف شدگی، تحدید مرزهای انسانی و برقراری نظام ارزشی و رفتاری مشخص، از خصایص روند شکل‌گیری هویت، به‌خصوص در شکل ملی آن است.

در حقیقت، کارکرد اسطوره‌ها در شکل‌دهی به هویت فردی و در تجلی جمعی آن هویت ملی، بر اساس تشخیص بخشیدن به مرزهای ارزشی درون جامعه در تقابل با بیرون تعریف می‌شود. می‌توان گفت که اساطیر، با تعریف حوزه‌های اصیل زیبایی و زشتی، خوبی و بدی و در شکل سیاسی آن، آرمانی کردن تصویر خویشتن و شیطانی کردن تصویر دشمنان حقیقی یا مفروض، تلاش می‌نمایند تا گستره هویت ملی را براساس خواست‌های گردانندگان، محدود نموده و نقاط اصلی آن را بارز ساخته و در برابر حوزه بیرونی و غیریت داده کنند و برتری بخشند. این امر میسر نمی‌شود مگر با تعریف خودآگاه و یا ناخودآگاه دیگران در تقابل با خویشتن، در جهت محکم کردن مرزهای خویشتن جمعی و به وسیله همین تعریف و نشانه‌گذاری درون و بیرون است که می‌توان حس یگانگی و یکپارچگی را در برابر دیگری تقویت نمود و عموماً نظام‌های ارزشی جوامع برای ایجاد، تحکیم و در شکل جدیدتر آن ترمیم این احساس یگانه‌بودگی، اقدام به

۱. Chaos
۲. Cosmos

بازنمایی ارزش‌های نهفته در اساطیر می‌کنند و به این ترتیب، به مدد عناصر و نمادهای مستتر در اسطوره‌ها و به روزرسانی آنها، تلاش می‌شود تا حس برتری و عظمت‌جویی در میان جامعه بیدار و تقویت شود. همان‌گونه که پیش از این هم اشاره شد، دنیای معانی ساخته شده به واسطه بهره‌گیری از اساطیر، می‌تواند فرهنگ، باور و تعلق مشترکی را در میان اعضای درون آن جامعه و در تقابل با بیرون، شکل دهد که این فرهنگ، به مدد به‌روزرسانی مداوم و مرحله به مرحله در درازمدت، نظام ارزشی به هم پیوسته و یکپارچه درونی شده‌ای را به نمایش می‌گذارد.

اینجاست که نحوه نمایش ایدئولوژی‌ها و ارزش‌ها، چه به لحاظ شکلی و چه از باب معنا، از اهمیت بسیاری برخوردار می‌شود زیرا درونی شدن این مفاهیم و تصاویر می‌تواند فرایند یگانگی را در نسل‌های آینده تضمین و تعیین کند. از طرف دیگر، پذیرش وجود عنصر اصالت در فرایند نظم‌پذیری افراد جامعه، نقش کلیدی در مانایی ارزش‌های فردی، اجتماعی و سیاسی موجود در آن جامعه بازی می‌کند. بدین خاطر است که مذاهب و ایدئولوژی‌ها، همواره در تلاشتن تا مرزهای میان خود و غیر را تدقیق نمایند و تعمیق بخشند. نگاه تقابلی آنها به ارزش‌های موجود، در جهت تحکیم اصالت خویشتن و به نمایش گذاشتن منافذ و نقاط کور رقبا و در شکل مذهبی آن، صور شیطانی دشمنان، تضمین‌کننده مانایی اصول و نظام ارزشی خودی در برابر بیگانه است و اینجاست که ریشه‌های تاریخی اساطیر، بهترین ابزار برای باورپذیر نمودن این ایده می‌گردند زیرا که اسطوره‌ها، به مثابه نمونه‌های تجربه شده و آرمانی هر جامعه‌ای، همواره پیش چشمان مردم قرار دارند.

تجلی این امر را می‌توان در عصر حاضر و در سینما جستجو کرد؛ امری که رابطه هنر با تماشاگر یا مصرف‌کننده هنر را دگرگون کرد و در واقع، مصرف هنری را از شکل فردی، به صورت جمعی درآورد؛ حوزه‌ای که در آن، استفاده از نمادهای بصری و سمعی، به‌طور هم‌زمان، می‌تواند تأثیرات مانایی بر بیننده فرو رفته در تاریکی بنهد. در واقع فاصله‌گذاری موجود میان تماشاگر و تصاویر، قدرت اثرگذاری را به نحوی شگفت‌انگیز بالا می‌برد و رابطه‌ای مستقیم میان دو

قطب برقرار می‌کند. اینجاست که اهمیت تصویرسازی از «خود» و «دیگری» نمود می‌یابد. تصاویری که در آثار هنری از خود و دیگری نمایش می‌یابند، تجلی نحوه تفکر دو گرا در اسطوره‌هاست، خصوصاً اگر از جنبه‌های ایدئولوژیک همچون خدا و شیطان، زیبایی و زشتی هم برخوردار باشد. در حقیقت، این تقابل‌ها، مضامین متناسب به خود همچون قهرمانی، تعلق خاطر به خاک و خون و... را نیز به همراه می‌آورند که در فرایند ملت‌سازی، از اهمیت گسترده‌ای برخوردار است. (فکوهی، ۱۳۷۸: ص ۱۳۵)

اسطوره‌ها، پاسخی به پرسش هویتی

شاید بتوان گفت جدی‌ترین پرسش در هر یک از جوامع بشری، از آغاز تا به امروز، پرسش در خصوص کیستی بوده است. پاسخ به این سؤال می‌تواند در معنای نوین آن، هسته اصلی مفهومی به نام هویت ملی باشد که در سایه خود ده‌ها خرده‌هویت، مانند هویت مذهبی، قومی، طبقاتی، جنسیتی و یا سیاسی را نیز دربرمی‌گیرد.

دنیای امروز ما، دنیای هویت‌های ملی متمایز است. در چنین فضایی، «هر شخصی به وسیله یک هویت ملی واحد وابسته به یک دولت و یا کشور تعریف می‌گردد.» (شولت، ۱۳۸۲: ۲۸۰) این هویت ملی، همان‌گونه که پیش‌تر نیز آمد، بازتولید و بازتفسیر دایمی ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و سنت‌هایی است که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند و تشخیص هویت افراد را با آن الگو و میراث و عناصر فرهنگی‌اش ممکن می‌سازد. «هویت ملی، پدیده‌ای است که ریشه در تجربه‌ها و تصورات جمعی مردم دارد، در دوره تاریخی معینی ابداع می‌شود، شناسه تاریخی خاصی پیدا می‌کند، خاطرات تاریخی برای آن ساخته می‌شود و در سالگردها و سالروزها زنده می‌ماند.» (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۳۴)

از رهگذر همین تعابیر و تعاریف است که می‌توان به نقش اسطوره‌ها در پاسخ به پرسش هر فرد از خویشتن خویش پی برد؛ نقشی که با بازنمایی نمادها، ارزش‌ها، هنجارها، تصورات و ذهنیت‌های تاریخی، در قالبی پسندیده و متعالی، به روند هویت‌یابی / یا هویت‌سازی ملی طی یک روند، شکل و بلوغ و تکرار

می‌بخشد؛ امری که در شکل غایی خود، ملی‌گرایی نام گرفته است. علاوه بر این، می‌توان گفت که اساطیر، عینکی برای درک جهان پیرامون خویش‌اند، بیانگر شرایط اجتماعی مخاطبان خود هستند و تجربه آنها را منسجم‌تر ارائه می‌کنند. اسطوره‌ها به مخاطبان خود کمک می‌کنند تا دنیایی را که در آن زندگی می‌کنند، درک نمایند و این کار را از طریق قادر ساختن مخاطبان برای مشاهده شرایط کنونی خود، به‌عنوان حادثه‌ای فرعی در یک نمایش پیش‌رونده، انجام می‌دهند. در مجموع می‌توان ادعا نمود که برآیند این تحولات و روندهاست که پاسخی درخور به پرسش همیشگی بشر دربارهٔ خویش‌شناسی می‌دهد.

دولت - ملت‌سازی، دستاورد نهایی هویت ملی

بیان شد که «دولت - ملت‌سازی، روندی است که طی آن، یک جامعهٔ سیاسی تلاش می‌کند تا از طریق انباشت قدرت و توسعهٔ ظرفیت نهادی، حاکمیت و استقلال خود را کسب و آن را حفظ کند و ارتقا بخشد؛ چنین هدفی کاملاً وابسته به افزایش همبستگی و یکپارچگی اجتماعی - ملی و ثبات سیاسی است. مقصد چنین روندی، تکامل هرچه بیشتر دولت (به‌عنوان سازهٔ نهادی نیرومند) و ملت (به‌عنوان یک سازهٔ اجتماعی یکپارچه و دارای هویت واحد) و پیوند و نزدیکی هر چه بیشتر این دو است؛ به گونه‌ای که نهایتاً در نگاه بین‌المللی (از بیرون به دولت‌ها)، دولت و ملت، ساختی درهم تنیده و تجزیه‌ناپذیر تصور شود؛ یعنی ملت، دولت را از خود و مال خود بداند.» (زرگر، ۱۳۸۶: ۴۸)

از این تعریف، پیداست که در بعد ملت‌سازانهٔ فرایند دولت - ملت‌سازی، شاید اصلی‌ترین مفهوم که می‌بایست نمود عینی و درونی شده پیدا کند، هویت ملی است؛ هویت ملی که از آن به‌عنوان چتری برای گردهمایی خرده هویت‌های تثبیت شدهٔ درون گروهی نام برده می‌شود. از رهگذر همین مفهوم است که تاریخ، ارزش‌ها، هنجارها، تجارب و نیز داستان یک جمع به هم پیوسته، رنگ و بوی ملت‌شدگی به خود می‌گیرد و فرایند ملت‌سازی انجام می‌شود.

علاوه بر این، در نظریات موجود در زمینهٔ ملت‌سازی، چنین آمد که فرایند ملت‌سازی می‌تواند ساختاری از پایین به بالا و یا بالعکس داشته باشد و الگوی

جداکننده این دو فرایند، بیش از هر چیز، فرصت‌های موجود پیش روی یک ملت برای بازیابی احساس خویشی است؛ فرصتی که سده‌های متوالی در اختیار اروپا بوده و جوامع جدیدتر از آن بی‌بهره بوده‌اند. شاید بتوان گفت که تجربیات نوین در زمینه ملت‌سازی، بیش از هر چیز، نمودی از پروژه ملت‌سازی از بالا به پایین بوده‌اند؛ تجاربی که با عناصر متعددی از جمله استعمار و تلاش برای رها شدن از قید و بند آن، همراه شده است.

از این‌رو و بر اساس عزم عامدانه دولت‌ها برای بازتعریف مرزهای هویتی خویش، جهت ساخت یا ترمیم ملت‌بودگی و احساس هویت ملی است که عناصری چون اسطوره‌ها اهمیت می‌یابند. اسطوره‌ها به وسیله بازتعریف گذشته در ابعادی نمادین و قهرمانانه، در پی بیداری حس یکپارچگی در سطح و اندازه‌ای ملی هستند که هویت ملی ناقص و یا ترک خورده را ترمیم کنند و بدان وسیله، پاره‌ای از ملت را در کنار دیگر اجزا قرار دهند و پروژه ملت‌سازی را پیش برند.

در حقیقت، نقطه اتصال سه مفهوم بنیادی این پژوهش، همین نکته است. اگر ملت‌سازی را مهم‌ترین فرایند و وظیفه یک دولت در حال استقرار در جامعه بدانیم، هویت ملی به منزله هسته اصلی این فرایند، به ایفای نقش می‌پردازد و یکی از نقاط کانونی شکل‌دهنده، قوام‌بخش و ماناساز آن، اساطیر و یا تاریخ تمثیلی و گذشته جاودانه شده یک جامعه است که کارنامه و یا نمایه قهرمانی‌های یک ملت به شمار می‌رود.

در نهایت باید گفت که تاریخ‌سازی یا تبدیل تاریخ به یک زبان مشترک ملی و هویت‌بخش، از جمله کارکردهای دولت‌ها در جهت حل بحران هویت ملی قلمداد می‌شود؛ تاریخی که از طریق آموزش و پرورش و رسانه‌ها، در جامعه رواج می‌یابد، ریشه‌دار می‌شود و به‌طور مداوم، تولید و بازتولید می‌گردد تا مرجعی دائمی برای هویت ملی باشد. در چارچوب هویت‌یابی، معمولاً نمادها ساده‌ترین، قابل فهم‌ترین و البته کارآمدترین نقش را در دستیابی به یک هویت مشترک ایفا می‌کنند و ایجاد حس وفاداری و فداکاری در راه نمادهای مشترک، زبان هویت ملی است.

نقش اسطوره در جامعه ایران

ایران به‌عنوان مهد تمدن‌ها و فرهنگ‌های دیرپا، نمونه خوبی برای بررسی نقش اسطوره است. جامعه ایرانی به‌عنوان جامعه‌ای کهن با فرهنگی بسیار غنی، حتماً متأثر از وجود و نقش اسطوره است. تحول تاریخی این کشور، شاهد فراز و نشیب‌های تاریخی و حوادث متعددی است اما راز ماندگاری و تداوم این ملت و کشور کهن در تمامی این فراز و نشیب‌ها، بی‌شک فرهنگ و مؤلفه‌های آن محسوب می‌گردد و اسطوره‌ها، یکی از مؤلفه‌های اصلی این فرهنگ است. از دوران پیش از اسلام، اسطوره‌ها نقشی تعیین‌کننده در تاریخ ایران داشته‌اند و اگرچه ورود اسلام به ایران، سبب‌ساز پالایش و حتی بعضاً تغییر در محتوای برخی از این اساطیر شده است، اما بسیاری از آنها ادامه یافته و تا امروز به حیات خود ادامه داده‌اند.

کهن‌ترین افسانه‌های ایرانی، اسطوره‌هایی هستند که با اندیشه قدرت اهورا و اهریمن رابطه‌ای عمیق دارند. تفکرات حماسی نیز بر مبنای این اندیشه پدید آمده است و در آن، ملتی (اهورائیان) تمجید شده و ملتی دیگر (اهریمنی‌ها) نکوهش گردیده‌اند. در اساطیر، نیروهای طبیعی و ماورای طبیعی، جادو و... نقش‌آفرین بوده‌اند که شاهنامه، اصلی‌ترین منبع این گونه اساطیر است. مارزولف، خاورشناس و مردم‌شناس آلمانی، می‌گوید: «شاهنامه در تاریخ اسطوره‌ای ایران کوشیده است تا نقش بنیادی را در اتحاد ملی ایرانیان ایفا کند.» (مارزولف، ۱۳۸۰: ۳۰)

نمونه دیگر آن، تقویم ایرانی است. تقویم ایرانی ظاهراً از قدیمی‌ترین اعصار، یعنی پیش از عهد زرتشت، با هندوان مشترک بوده است. همان‌گونه که مری بویس بیان می‌کند، در ایران عصر کافران، گاه‌شماری مذهبی رواج داشت که ظاهراً قدمت آن به روزگار هندو ایرانیان می‌رسد که سال آن ۳۶۰ روز بود و از دوازده ماه و هر ماه از سی روز تشکیل می‌شد. این گاه‌شماری هنوز در هندوستان مورد استفاده بر همان است و آن را سال سوانا^۳ می‌خوانند. تقویم‌های شمسی، با

نشانه‌گذاری واحد بزرگ سال، از ابتدا یک چرخه سیاسی را که مبنای آن چهار فصل است، آغاز می‌کنند. این نشانه‌گذاری، از آن‌رو مشخصه سیاسی به خود می‌گیرد که می‌تواند بر مفهوم تجدید آفرینش انطباق یابد و این تجدید، خود را در مفهوم (جشن) به طور عام و در (جشن‌های سال نو) به طور خاص متبلور می‌سازد. جشن سال نو ایرانی، از این لحاظ مکانی برجسته دارد. این جشن تداومی چند هزار ساله داشته و سرتاسر حیات پر مخاطره ایران را طی نموده است. جشن سال نو، تبلوری است از ایده سیاسی ایرانی، همان ایده‌ای که توانسته است در طول سه هزاره، با قدرتی شگفت‌انگیز، یک پیوستگی فرهنگی را در حوزه تمدن ایرانی حفظ کند، همان ایده‌ای که فرهنگ‌های بی‌شماری را درون خود جذب کرده و تألیف‌هایی تحسین‌برانگیز در زمینه‌های دینی سیاسی و اجتماعی ارائه داده است.

نوروز، بنابر شواهد تاریخی، جشنی بوده که به‌عنوان جشن اعتدال بهاری از بین‌النهرین به ایران نفوذ کرده است اما این جشن در ایران، بنا بر نیازهای اسطوره‌شناسی سیاسی ایرانی، بازسازی شده است؛ در این بازسازی، نوروز با دو نقطه اساسی در رابطه‌ای تنگاتنگ با چرخه اسطوره‌ای ایرانی قرار می‌گیرد. در اسطوره‌شناسی مزدایی، فرجام یا دستیابی انسان‌ها به حالت جدایی مطلق دو اصل نیکی و بدی، در فرایند فرسکرد یا نوسازی و تطهیر جهان صورت می‌گیرد که دارای نشانه‌هایی طبیعی و سیاسی است. (فکوهی، ۱۳۷۸: ۸۶)

پس از ورود اسلام به ایران، مردم این دیار، آن را کاملاً مطابق با فطرت خود و پاسخگوی نیازهای انسانی یافتند و ایرانیان به یکی از ارکان مؤثر در ابعاد فرهنگی اسلام تبدیل شدند. (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۱۰) ایرانیان از معدود ملت‌هایی بودند که پس از اشغال توسط اعراب، توانستند بین اسلام و فرهنگ عربی تفاوت قائل شوند. آنها ضمن پذیرش دین مبین اسلام، تابع فرهنگ عربی نشدند و ابعاد هویتی خود و به‌ویژه زبان فارسی را حفظ نمودند. یکی از هوشمندی‌های ایرانیان مسلمان شده، آن بود که آن بخش از مسایل فرهنگی ایران پیش از اسلام را که با اسلام و فطرت انسانی تطابق نداشت، ترک کردند ولی آن بخش از ابعاد فرهنگی را که مطابق فطرت انسانی و دستورات اسلام بود، حفظ کردند و از آن در جهت

توسعه فرهنگ اسلامی بهره بردند. نمونه این مسئله را می‌توان ابعاد انسانی و فطری جشن نوروز و مراسم حسنه آن دانست که حتی امضای ائمه اطهار را نیز به همراه داشت. همچنین اگرچه اسلام پس از ورود به ایران همگام با سنت‌های حسنه پیشین، به عامل هویتی در فرهنگ ایران تبدیل شد، خود، عناصر و جنبه‌های جدید و بسیار تعیین‌کننده‌ای از فرهنگ اسلامی را به تاریخ اسطوره‌ای ایران افزود که پیشتر، اسوه خواندیمشان. مهم‌ترین نمونه در این زمینه، قهرمانان واقعه کربلا هستند که بررسی آن، خود مستلزم پژوهشی مستقل و در خور است.

اسوه‌های مقدسی همانند حضرت امام حسین (ع) و واقعه عاشورا، تأثیر عمیقی بر جان و روح مردم این دیار دارند تا آنجا که هر تبع جامعه‌شناختی درباره جامعه ایرانی، بدون در نظر گرفتن آن، کمتر رنگی از واقعیت خواهد داشت. رفتار مردم ایران در بزنگاه‌های تاریخ معاصر، چون انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، در کنار عوامل دیگر، تحت تأثیر همین اسوه‌های اسلامی نیز بوده است. بررسی‌های میدانی حاکی از آن هستند که حضور و نقش مؤثر اسوه‌های پیش‌گفته (به‌ویژه امام حسین (ع) و حضرت ابوالفضل)، نقشی بسیار تعیین‌کننده در شکل‌گیری و تداوم هویت ایرانی داشته است. همچنین گرچه این بحث نیز خود به تبعی مستقل نیاز دارد، باید تأکید کرد که رزمندگانی که تحت تأثیر همین اسوه‌ها، حماسه‌های ماندگاری در تاریخ ایران خلق کردند، خود به اسوه‌هایی تبدیل شده‌اند که در هویت ایران ماندگار و مؤثر شدند. امروزه بررسی هویت و رفتار ایران و ایرانی، بدون در نظر گرفتن اسوه‌هایی چون حسین فهمیده، باکری، چمران، خرازی ... امکان‌پذیر نیست. پس اسوه‌ها در ایران همان کارکرد اسطوره در شکل‌گیری و قوام‌هویی این ملت را ایفا نموده‌اند و از اهمیت بسزایی برخوردارند.

نتیجه

در این مقاله، به بررسی کارکرد اسطوره‌های سیاسی در شکل‌بخشیدن به مفهومی به نام هویت ملی پرداخته شد. هویت ملی خود پایه‌ای اساسی برای شکل، معنا و هدف بخشیدن به فرایند/ پروژه ملت‌سازی به‌شمار می‌رود. با توجه به نقش

رو به تزاید هویت و مفاهیم هویتی در حیات سیاسی و سرنوشت جوامع و همچنین تلاش‌های مختلف برای شکل‌دهی به هویت افراد و گروه‌های اجتماعی، بهره‌گیری از عناصر تأثیرگذار و شکل‌دهنده هویت و به‌ویژه هویت ملی، اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا کرده است.

اسطوره‌ها همچنین نقش بارزی در فرایند ملت‌سازی که خود متأثر از مفاهیمی چون هویت جمعی و نیز هویت ملی است، ایفا می‌کنند. در حقیقت ملی‌گرایی موجود در اذهان ملت‌ها، متأثر از برداشت آنان از ارزش‌ها و معانی نهفته در گذشته تاریخی یا نمادین اجتماع‌شان است که با ابزار اسطوره‌گونه نهادینه گردیده است. اینجاست که قهرمانان اسطوره‌ای، نقشی تعیین‌کننده در غلبه روایت سیاست‌گذاران بر حافظه یک ملت دارند؛ تلاشی که با بازیابی تاریخی و گاه جعل روایت‌های اسطوره‌ای همراه گردیده است.

در این مقاله، ابعاد مختلف تأثیر اسطوره در شکل‌گیری و تحول هویت ملی مورد بررسی قرار گرفت. تأثیر چنین عاملی، به‌ویژه در مورد ملت‌های تازه تشکیل شده و یا مصنوعی که نیاز به مهندسی و دخالت دادن عوامل غیر طبیعی دارند، بیشتر محسوس است. در مورد ایران چون شکل‌گیری ملت در این کشور، یک روند طولانی تاریخی و ناشی از قرن‌ها همزیستی مردم در کنار یکدیگر است، اسطوره نقشی متفاوت و طبیعی دارد. ایران به دلیل تاریخ کهن و فرهنگ غنی و به‌ویژه بهره‌گیری از آموزه‌های اسلام و تاریخ تشیع، دارای شخصیت‌ها و قهرمانانی است که هر یک اسوه‌های تأثیرگذاری محسوب می‌گردند و شعائر اسلام و تشیع، نقش بسیار سرنوشت‌سازی در ایجاد و تضمین عناصر مثبت روحیه ملی و تضمین تداوم آن در کشاکش سختی‌های روزگار دارد. افتخارات دوران هشت ساله دفاع مقدس که بی‌تردید در تاریخ این کشور، صفحه درخشان ماندگار و تأثیرگذاری خواهد بود، بدون تأثیر واقعه عاشورا قابل تحلیل و بررسی نیست. باید بر این افزود که حتی امروزه، قهرمانان دوران دفاع مقدس خود به اسوه‌هایی در میان این ملت تبدیل شده‌اند که نقش تعیین‌کننده در شکل‌گیری و تضمین تداوم هویت ملی بر عهده گرفته‌اند. همچنین می‌توان از شناخت و تبیین این اسوه‌ها، در تقویت و

انسجام هویت ملی ایران نیز بهره گرفت.

یادداشت‌ها

۱. در نوشتار این بحث، از بخش اول کتاب *اسطوره‌شناسی سیاسی*، اثر ناصر فکوهی، انتشارات فردوس ۱۳۷۸، بهره برده‌ایم.
۲. در نوشتار این بحث نیز از مقاله‌ای تحت عنوان «*سوپرمن اسطوره آمریکایی*» از سایت www.mehrpouya.blogfa.com بهره برده‌ایم.

منابع

۱. ابادری، یوسف، ۱۳۸۰، «اسطوره در زمان حاضر»، *ارغنون*، ش ۱۸، صص ۶-۲.
۲. آلاردیس، گیلبرت، ۱۳۷۱، *جایگاه فاشیسم در تاریخ اروپا*، ترجمه حشمت‌الله رضوی، تهران: سازمان انتشارات کیهان.
۳. اشرف، احمد، ۱۳۸۳، «بحران هویت ملی و قومی در ایران»، در *ایران: هویت، ملیت، قومیت*، به کوشش حمید احمدی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۴. امامی، صابر، ۱۳۷۱، «حقیقت اسطوره»، *نامه فرهنگ*، س ۲، ش ۳، صص ۱۲-۹.
۵. بارت، رولان، ۱۳۷۷، *اسطوره امروز*، ترجمه شیرین دخت دقیقیان، تهران: نشر مرکز.
۶. برگسن، هانری، ۱۳۵۸، *دو سرچشمه اخلاق و دین*، ترجمه حسن حبیبی، تهران: شرکت انتشار.
۷. رهرودی، حمیدرضا، ۱۳۸۳، «روابط فرهنگی بین‌المللی»، *هفته نامه فرهنگ و پژوهش*، ش ۱۴۷، ص ۱۵.
۸. زرگر، افشین، ۱۳۸۶، «*مدل‌های دولت-ملت‌سازی: از مدل اروپایی تا مدل اوراسیایی*» نشریه تخصصی علوم سیاسی دانشگاه آزاد واحد کرج شماره ۷.
۹. ستاری، جلال، ۱۳۷۶، *اسطوره در جهان امروز*، تهران: نشر مرکز.
۱۰. شایگان، داریوش، ۱۳۷۱، *بت‌های ذهنی و خاطره ازلی*، تهران: امیرکبیر.
۱۱. شعرانی، ابوالحسن، ۱۳۸۸، نشر طوبی، تهران: نشر اسلامیه.
۱۲. شولت، یان آرت، ۱۳۸۲، *نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن*، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. فکوهی، ناصر، ۱۳۷۸، *اسطوره‌شناسی سیاسی*، تهران: فردوس.
۱۴. قبری، راد، ۱۳۸۶، «*فاشیسم و اسطوره*»، قابل دسترسی در: www.danoush.ir.

۱۵. قوام، عبدالعی و زرگر، افشین، ۱۳۸۷، *دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه روابط بین‌الملل*، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۶. کاسیرر، ارنست، ۱۳۶۲، *افسانه دولت*، تهران: خوارزمی.
۱۷. کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۷۲، *رؤیا، حماسه، اسطوره*، تهران: نشر مرکز.
۱۸. کمبل، جوزف، ۱۳۷۷، *قدرت اسطوره*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
۱۹. کوئن، بروس (۱۳۷۳)؛ *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: سمت.
۲۰. مارزولف، اولریش، ۱۳۸۰، *شاهنامه و هویت ایرانی*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۲۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۲، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، چاپ دوازدهم، تهران: صدرا.
۲۲. منشادی، مرتضی «*پیوند اسطوره و سیاست در شاهنامه: تلاش برای بازتولید هویت ملی ایرانیان، فصلنامه مطالعات ملی*، بهار ۸۹: ۱۱.
۲۳. منصوریان، حسین، «*هویت ملی و نوزایی فرهنگی در شاهنامه*»، مطالعات ملی، تابستان ۸۸: ۱۰.
۲۴. ونت، الکساندر، ۱۳۸۴، *نظریه اجتماعی سیاست‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۵. Berger, Stefan (۲۰۰۹); "On the role of myths and history in the construction of national identity in modern Europe", *European History Quarterly*, Vol.۵, No۱, PP۱۰-۱۲
۲۶. -McClay, Wilfred M. (۲۰۰۵); *Myth and Memory in the American Identity*, heritage lectures.
۲۷. Jonathan, Friedman (۱۹۹۶); *the implosion of modernity in challenging bordures*, Edited by Michael Shapiro & Ayward R. Walker, London: University of Minnesota Press.
۲۸. Montserrat, Guiberana (۱۹۹۶); *The nation-state and nationalism in the twentieth century*, Cambridge: Polity Press.
۲۹. Bremmer, Ian (۲۰۰۳); "Nation-and state-building in Eurasia", *Georgetown Journal of International Affairs*, Vol.۱۲, No۲, p۷۸
۳۰. Kazemi, Ali Asghar (۲۰۰۵); "The Dilemma of Nation-Building in Post- Saddam Iraq", *Journal of Law and Politics*, Tehran, Islamic Azad University, Science and Research Campus, Vol.۱, No.۲, PP ۵۶
۳۱. Gonzalez, Francisco E. (۲۰۰۸); *The Problem of State-Building and Nation-Building in Latin America*, Overview format, Washington D.C.: John Hopkins University.

۳۲. Barner, Barry (۱۹۹۹); "Nation Building and the Russian Federation", in *The Russian Transformation*, Ed by Betty Glad and Eric Shiraev, London: Palgrave Macmillan.
۳۳. Montserrat, Dominic (۱۹۹۶); Sex and Society in Graeco-Roman Egypt.
۳۴. Fishman, Joshua (۱۹۸۰); "Social Theory and Ethnography, Neglected Perspective on Language and Ethnicity in Eastern Europe", in *Ethnic Diversity and Conflict in Eastern Europe*, Ed by Peter Sugur, Santa Barbara: ABC-Clio Ltd.
۳۵. <http://www.sholeyferagh.parsiblog.com>.
۳۶. <http://www.porsojoo.com/fa/node>.
۳۷. <http://www.zandiq.com/articles>.
۳۸. <http://www.mehrpouya.blogfa.com/۸۶۰۴.aspx>.
۳۹. <http://www.oxfordscholarship.com/oso/private/content/politicalscienc>.